

سولماز خواجه‌وند تصویرگر: حمید حاجی میرزایی

## داستان‌های نیندازان

### خسیس‌ترین خسیس یک شهر



ما کوله‌نویس‌ها یک جورهایی خودمان را رفیق فابریک نویسنده‌گانی مثل نصرالله منشی می‌دانیم. چون اولین قصه‌هایی که باعث شد رویای نویسنده شدن بینیم، آثار کهن آن‌ها بود. برای همین هم در این ستون سراغ‌شان می‌رویم و کمی هم سر به سرشان می‌گذاریم. به هر حال رفیقند و ناراحت نمی‌شوند.

ماجرای پر فراز و نشیب و سراسر پند و اندرز آن روز که خسیس‌ترین خسیس یک شهر به دیدار خسیس‌ترین خسیس شهری دیگر رفت!

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا یک پیرمرد خسیسی بود که از خاست شهره‌ی هفت کشور بود. یک روزی پیرمرد توی حجره‌اش نشسته بود و از آب حلوا ارده می‌گرفت که یک بازرگانی آمد رد بشود، گفت: «آهای عمو خسیس نون‌خالی خور، فکر کردی خیلی خسیسی تو؟ رودستون یک بابایی هست از تو هم خسیس‌تره! بهش می‌گن عمو خسیس نون‌خور!»

عمو خسیس نون‌خالی خور دست از کار کشید و پیش خودش گفت: «مگه می‌شه؟! از من خسیس‌تر؟! اگر یک روز از زندگیم مونده باشه، باید برم بینمش!»

این شد که صبح اول صبح پای پیاده و دست خالی راه افتاد رفت رودستان. به رودستان که رسید، نشانی عمو نون‌خور را پیدا کرد و رفت دم خانه‌اش. آمد در بزند، دق‌الباب نداشت. خواست در بزند، در نداشت. خواست از دیوار بپرد تو، دیوار نداشت. خواست از پنجره تو برود، پنجره نداشت. این شد که داد زد: «آهای عمو نون‌خور!»

عمو نون‌خور روی یک پلاس‌پاره‌ی وسط یک وجب زمین خاک و خل ته یک کوچی بی آب و علف پایین رودستان نشسته بود، تا صدا را شنید گفت: «بفرما!»

عمو نون‌خالی خور گفت: «من از دستشون اومدم! اومدم ازت چیز یاد بگیرم برگردم! من تو خسیسی استادم، ولی بهم گفتن تو از من خسیس‌تری!»

عمو نون‌خور گفت: «خوش اومدی! همون جا وایسا الان می‌آم با هم می‌ریم بازار برات ناهار بخرم!»

عمو نون‌خالی خور گفت: «من فقط نون‌خالی می‌خورم! چیز دیگه برای معدم بده! تعجب می‌کنه!»

عمو نون‌خور گفت: «نون می‌خرم برات!» و دوتایی راه افتادند و رفتند بازار. به بازار که رسیدند، عمو نون‌خور رفت توی نانوايي و گفت: «آهای شاطر قلی خان، مهمان عزیز دارم. نون خوب داری؟»

شاطر گفت: «بله که دارم. نون خوب و شیرین پختم

## تانگو

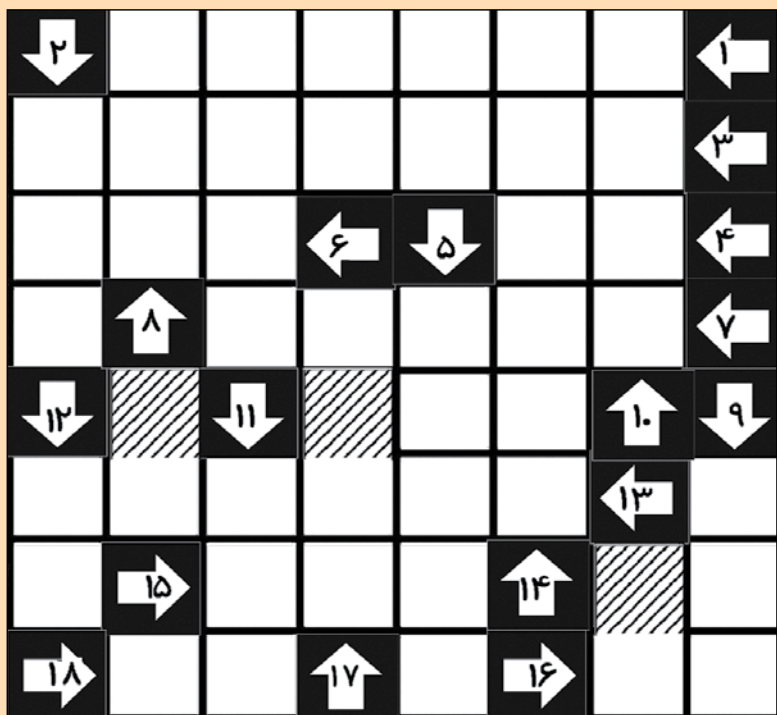
۱۰

نیلوفر نیک بنیاد



تانگو اسم یک جور بازی فکری است که پیشینه‌ای تاریخی دارد. افسانه‌ها می‌گویند در چین باستان مردی در حال حمل یک کاشی چینی بود که کاشی افتاد و شکست. مرد وقتی می‌خواست دوباره آن کاشی را بسازد، فهمید که می‌تواند صدها طرح جدید با این هفت تکه ایجاد کند. این بازی بدون تکنولوژی هم باعث پیشرفت شما در هنر می‌شود و هم ریاضی. معطل چه هستید؟ شروع کنید!

## جدول‌بندی



ما ادعا نداریم که این جدول طنز است اما یکی از خفن‌ترین طنزنویسان کوله‌پشتی آن را طراحی کرده است. عمرا اگر حدس بزنید کی!

۱. همین امروز را به نام‌شان سند زدند.
۲. هم می‌خوری هم می‌خورد.
۳. با همه‌شان تایپ می‌کنم.
۴. اره‌ی دم بریده.
۵. آ‌ی کوله می‌گوید وارد نکنید ما می‌گوییم صادر هم نکنید.
۶. ایرانش در معرض خطر است.
۷. سه شماره قبل‌تر گزارش کوله آن‌جا بود.
۸. این روزها کوله‌خوان‌ها و کوله‌نویس‌ها با هم گرفتارش هستند.
۹. هر عددی که جا شد بنویس ما که بخیل نیستیم.
۱۰. سیاستمدار خارج نشین.
۱۱. صندوق زرد یک پای دوست داشتی.
۱۲. مادر ورزش‌ها.
۱۳. در تحریریه، اول ماه همه آن‌ها جورند.
۱۴. مامان تپلک.
۱۵. قورباغه‌های کوله‌پشتی بدون ابویش را می‌خوانند!
۱۶. با تخته‌اش جور است همیشه.
۱۷. وسیله‌ی کار من بدون تاپش.
۱۸. معنی‌ش می‌شود: ای بابا! چه قدر دو حرفی!

### جواب‌های جدول شماره‌ی پیش:

۱. سالمند. ۲. دور. ۳. آدمیزاد. ۴. لر. ۵. گور. ۶. درو. ۷. کفگیر. ۸. راد. ۹. کار. ۱۰. کلاس. ۱۱. لمس. ۱۲. غم. ۱۳. پیر. ۱۴. پس فردا. ۱۵. میخ. ۱۶. زر. ۱۷. یک. ۱۸. بس